

رضا شاه

از سقوط تا مرگ

دکتر رضا نیازمند

حکایت قلم

۱۳۹۹

فهرست

صفحه	عنوان
۹	درباره نویسنده
۱۳	پیشگفتار
۲۱	بخش اول: ایران در جنگ
۲۹	بخش دوم: رضاشاه - جرمنوفیل
۵۳	بخش سوم: علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد
۹۱	بخش چهارم: جنگ: گاو نر می خواهد و مرد کهن
۱۳۳	بخش پنجم: شهریور شوم ۱۳۲۰
۱۸۱	بخش ششم: چراغ از بهر تاریکی نگهدار
۲۲۹	بخش هفتم: شاه می خواست به اصفهان برود
۲۵۹	بخش هشتم: مقدمات خلع رضاشاه
۳۲۷	بخش نهم: در جستجوی جانسین برای رضاشاه
۳۶۳	بخش دهم: استعفای رضاشاه
۳۹۵	بخش یازدهم: عزیمت به سوی سرنوشت
۴۰۱	بخش دوازدهم: مال مردم به مردم برگشت

عنوان

صفحه

- بخش سیزدهم: تاریخ تکرار می شود ۴۱۵
- بخش چهاردهم: آخرین روزهای شاه در اصفهان ۴۲۳
- بخش پانزدهم: رفتن شاه مستعفی به کرمان ۴۳۵
- بخش شانزدهم: شاه اشک ریزان وطن را ترک کرد ۴۶۳
- بخش هفدهم: شاه سابق در موریس ۴۷۹
- بخش هجدهم: تاثیر قرار داد ایران با متفقین در زندگی شاه ۵۰۱
- بخش نوزدهم: انتقال شاه سابق به دوربان ۵۲۱
- بخش بیستم: شاه مستعفی در ژوهانسبورگ ۵۲۹
- بخش بیست و یکم: درگذشت شاه سابق ۵۷۷
- بخش بیست و دوم: قضاوت پس از درگذشت ۵۸۹
- نمایه اشخاص / اماکن ۶۰۱

بخش اول

ایران در جنگ

صبح روز دوشنبه سوم شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی بود که داستان ما شروع شد. من جوانی بیست ساله بودم که در دانشکده صنعتی (ایران و آلمان) تحصیل می‌کردم. دانشکده - تعطیلات تابستانی را می‌گذراند و شاگردان را به «استاژ» یعنی کارآموزی فرستاده بودند - محل کارآموزی من آزمایشگاه مواد معدنی - وابسته به شرکت دولتی معادن بود.

رئیس ما شخصی بود به نام دکتر تهرانی. او در کشور فرانسه تحصیل کرده و دکترای شیمی از آنجا گرفته بود - بسیار خوش لباس و متمول - می‌گفتند یگانه کسی است که آن روزها یک هواپیمای شخصی دارد و خود خلبان آن است. رضاشاه به او اجازه داده بود که هواپیمای خود را در فرودگاه نظامی قلعه‌مرغی پارک کند و هر موقع بخواهد پرواز نماید.

ما دکتر تهرانی را بسیار کم می‌دیدیم. رئیس حقیقی ما - معاون او - مهندس رازانی بود که طرز آزمایش مواد معدنی و تعیین مواد و عناصر موجود در سنگهای معدنی را به ما می‌آموخت.

مهندس رازانی مردی بسیار دوست داشتنی، و یکی از محصلین اعزامی رضاشاه به فرانسه بود که پس از اتمام تحصیل به ایران آمده و به خدمت

نظام وظیفه رفته و ستوان دوم احتیاط شده و اکنون معاون آزمایشگاه مواد معدنی بود.

حدود ساعت ۱۰ صبح روز سوم شهریور ۱۳۲۰ بود که مهندس رازانی به محل کار ما آمد و گفت جنگ شروع شده و دولت روس و انگلیس از چندین طرف به ایران حمله کرده و تمام افسران وظیفه احضار شده‌اند که بلافاصله به میدان جنگ بروند - و من آمده‌ام که با شما خداحافظی کنم و به جبهه جنگ بروم. پرسیدیم چه موقع جنگ شروع شده - گفت امروز صبح زود جنگ شروع شده و هواپیماهای روسی اکنون مشغول بمباران تهران هستند.

در آن زمان تعداد کمی از مردم رادیو داشتند - به این جهت این اولین خبری بود که ما از وقایع شنیدیم. از مهندس رازانی پرسیدیم که به کدام جبهه جنگ می‌روی - گفت الان نمی‌دانم - وقتی که نظام وظیفه ما تمام شد و به ما درجه افسری دادند - به هر یک از ما یک تفنگ - مقداری فشنگ و یک پاکت لاک و مهر شده دادند و گفتند هر وقت برای جنگ احضار شدید بلافاصله لباس افسری خود را بپوشید - تفنگ و فشنگ‌ها را بردارید و پاکت را باز کنید و آنچه در آن نوشته شده عمل کنید. من اکنون می‌روم منزل تا آماده شوم و پاکت را باز کنم - و طبق دستور عمل کنم... او با عجله خداحافظی کرد و رفت.

انتشار خبر جنگ و بمباران تهران موجب تعطیل آزمایشگاه شد و من وحشت‌زده - با عجله و دلشوره به سمت خانه حرکت کردم.

آزمایشگاه ما در کوچه‌ای - پشت یک پمپ بنزین - تقریباً روبروی مجلس شورای ملی (ساختمان قدیم) بود که بعدها ساختمان سازمان برنامه در آنجا ساخته شد. خانه ما در انتهای خیابان صفی‌علیشاه - در کوچه‌ای کوچک از کوچه‌های خیابان شاه رضا بود. آن روزها تازه خندق دور تهران را پر کرده بودند و به جای آن خیابان شاه رضا را ساخته بودند.

فاصله آزمایشگاه تا خانه ما حدوداً دو کیلومتر بود که من این راه را تماماً دویدم - در بین راه هواپیماهای روسی را می‌دیدم که پرواز کرده و اعلامیه

پخش می‌کنند. من به شدت نگران بودم که در بمباران هوایی خانه ما ویران نشده باشد؟

کمتر از نیم ساعت بعد به خانه رسیدم و دیدم که همه سالم هستند و خانه خراب نشده و حتی کسی از شروع جنگ و بمباران خبری ندارد. روز بعد معلوم شد که هواپیماهای روسی چند بمب کوچک در اطراف سلطنت آباد - که محل ساخت تسلیحات نظامی بود - انداخته‌اند - بمبها چند چاله کوچک ایجاد کرده و کسی صدمه ندیده بود. به این طریق ایران هم به جنگ بین‌المللی دوم کشانده شد.

من آن روز را با ترس و لرز و نگرانی از بمباران احتمالی به عصر رساندیم. عصر برای خرید روزنامه از خانه خارج شدم و یک روزنامه اطلاعات (بزرگ‌ترین و مهم‌ترین روزنامه ایران در آن روزها) خریدم و متوجه شدم که چاپ اول روزنامه به اتمام رسیده و این چاپ دوم است. معلوم شد که مردم چاپ اول روزنامه را در یک ساعت اول خریدند و چاپ دوم هم به‌زودی تمام می‌شود.

در صفحه اول روزنامه (اطلاعات دوشنبه ۳ شهریور ۱۳۲۰) نوشته شده بود «جلسه فوق‌العاده مجلس شورای ملی» و زیر آن نوشته بود «گزارش آقای نخست‌وزیر راجع به یادداشت‌های دولت‌های انگلیس و شوروی به دولت ایران و تجاوز نیروهای مسلح آن دو دولت به مرزهای ایران» بعد جریان را چنین شرح داده بود:

«سه ساعت‌ونیم بعدازظهر امروز (دوشنبه سوم شهریور ۱۳۲۰) مجلس شورای ملی به ریاست آقای اسفندیاری تشکیل یافت. نخست‌وزیر گزارش داد که از ابتدای وقوع جنگ کنونی دولت شاهنشاهی بی‌طرفی ایران را در جنگ اعلام نموده - با تمام وسائل و قوای خود دقیقاً این سیاست را پیروی و به‌موقع اجرا گذاشته... با این حال دولت انگلیس و دولت شوروی متفقاً اظهاراتی مبنی بر نگرانی از وجود یک عده آلمانی در ایران نمودند و دو نوبت در تاریخ ۲۸ تیر و ۲۵ مرداد تذکریه‌هایی تسلیم داشتند که اخراج قسمت